

حسین حقانی زنجانی

فلسفه اخلاق:

اخلاق نظری و اخلاقی عملی

علم اخلاق مجموعه اصولی معیاری و سنجشی است که شایسته است رفتار انسانها مطابق آنها صورت گیرد و به عبارت دیگر: اصول اخلاقی راه رفتار پسندیده و هدفها و انگیزه‌ها را توضیح و ترسیم می‌نماید^۱.

از اینرو علم اخلاق و به دو بخش اصلی و بنیانی تقسیم می‌گردد و هر کدام از آن دو آثار و ویژگی‌هایی دارد که آن دیگری فاقد آن است.

بخش اول: این که انسانها از نظر اخلاقی چه تکالیفی دارند و چه وظائفی خواه مادی یا معنوی، اجتماعی یا فردی و خانوادگی و غیر آن در رابطه با سایر انسانها عهده‌دار است و باید انجام دهند و چه چیزهایی را نباید انجام دهند؟

بخش دوم: این که این تکالیف و وظائف را برای چه مقصودی باید انجام دهد یا

(۱) فلسفه اخلاق، ص ۱۵.

ندهد؟ و هدف و غایت این وظائف و تکالیف چیست؟

بخش اول در اصطلاح علماء علم اخلاق، اخلاق عملی و بخش دوم را اخلاق نظری و یا فلسفه اخلاق می نامند.

پس فلسفه اخلاق عین علم اخلاق نیست گرچه با آن در رابطه نزدیکی قرار دارد زیرا علم اخلاق عام بوده، شامل هر دو بخش می گردد پس نسبت بین آن دو نسبت میان عام و خاص است و فلسفه اخلاق یک بخشی از آن محسوب می گردد.

و به عبارت دقیق تر می توان گفت نسبت فلسفه اخلاق (یعنی اخلاق نظری) و اخلاق عملی نسبت میان مبادی و غایت محسوب می گردد از اینرو لازم است قبل از هر چیز از اخلاق نظری بحث نمود زیرا باید ابتداء غایت را شناخت سپس راه های وصول به آن را مورد بررسی قرار داد.^۱

فلسفه اخلاق از جهت رده بندی علوم، داخل در فلسفه نظری می باشد و فلسفه نظری عبارت است از برداشت کلی از جهان و رابطه ذهن با خارج و دارای پنج جزء است:

۱ - فلسفه اولی.

۲ - منطق.

۳ - زیبایی شناسی.

۴ - علم النفس.

۵ - علم اخلاق.

پس هر حکم و اثر و یا ویژگی که فلسفه (به عنوان پدر) دارد در اجزاء آن (به عنوان فرزند) از جمله علم اخلاق و در نتیجه فلسفه اخلاق نیز جاری و ساری است.

در نتیجه علم اخلاق و به دنبال آن دو بخش اخلاق عملی و نظری (و فلسفه اخلاق) رابطه نزدیکی با فعل و عمل و وظیفه و تکلیف انسانها وجود دارد و علم اخلاق در زمینه فعل و عمل انسانی متجلی می گردد.

تحقیق و بررسی طبیعی و علمی در مورد علم اخلاق و یافتن آثار و ویژگیهای آن

(۱) فلسفه اخلاق از دیدگاه قرآن... ص ۱۶.

در مقایسه با سایر علوم ما را رهنمون می‌گردد به این که افعال انسانها را از جهات گوناگون مورد مذاقّه قرار دهیم.

اقسام افعال انسانها

به طور کلی ما می‌دانیم که افعال انسانها به یک نسق نیست، افعال انسانها سه گونه‌اند:

۱ - افعال اخلاقی.

۲ - افعال طبیعی.

۳ - افعال عادی.

نمونه‌های عملی و توضیح این سه قسم و موارد آن برای همه ما تا حدودی روشن و واضح است و نیاز به تفصیل زیاد ندارد.

آری بیان آثار و ویژگی هر یک از اقسام سه‌گانه بالا و بیان فرق بین آنها نیاز به توضیح دارد به این ترتیب که عمل اخلاقی قابل ستایش و تحسین هستند برخلاف عمل عادی بشری. پس انسانها برای اعمال اخلاقی، ارزش قائل بوده و افعال اخلاقی مثل احسان به مستمندان و محبت به غیر و غیر اینها از افعال اخلاقی در وجدان بشری ارزشمند از نوع ارزشمندی یک کارگر در برابر کارش مثلاً نیست زیرا این ارزش، ارزش مادی و سبب استحقاق مبلغی پول یا کالا در مقابل کارِ کارگر مثلاً نیست و ارزش کار اخلاقی فوق این ارزشها بوده، با پول و کالای مادی قابل مقایسه نمی‌باشد مثل شهادت در راه خدا و تقد جان باختن برای احیاء دین محمدی صلی الله علیه و آله از قبیل ارزش مادی نیست، بلکه ارزش معنوی دارد.

حال این سؤال اساسی و منطقی در اینجا مطرح می‌گردد که پس توجیه این ارزشها چگونه است؟ یعنی با چه فلسفه و یا با چه مکتبی و معیاری (انسانی، دینی یا عقلی و وجدانی) می‌توانیم این ارزشها را توجیه کنیم؟

قبل از این که پاسخ این سؤال را بررسی کنیم، ناچار باید نمونه‌ها و مثالهایی برای اثبات اخلاقی بودن برخی از افعال و کارهای انسانها را در اینجا ذکر نمائیم.

الف - عفو و گذشت در انسانها یکی از اعمال و افعال قابل ستایش و تحسین می باشد یعنی انسانی فرض کنیم که به گردن دیگری حقی دارد مثلاً او را آزرده باشد و یا طلبی از او داشته باشد در این هنگام او می تواند از حق خود نگذرد و می تواند از حق خود بگذرد و او را عفو نماید.

ولذا در دین اسلام و قوانین آن می بینیم که عفو را یکی از صفات حمیده و پسندیده انسانها در رابطه با دیگران به حساب آورده است چنانکه از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است:

«ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: يَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِي مَنْ حَزَمَكَ وَ تَعْفُو مِمَّنْ ظَلَمَكَ»^۱

یعنی: سه چیز از اخلاق جزرگوارانه است: یکی اینکه با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، بیبندی و به آن که ترا محروم ساخته ببخشی و کسی را که به تو ظلم کرده است، عفو نمایی.

ب - حق شناسی و وفاداری یعنی در مقابل احسان کسی به این نحو که او را تا آخر عمر فراموش نکردن و نیکی او را قدردانی نمودن یکی از افعال اخلاقی نیکو و پسندیده انسانی است.

در قرآن مجید در سوره «الرحمن» آیه ۶۰ می فرماید:

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»

پس نیکی در مقابل نیکی یک اصل اخلاقی فطری است که قرآن آن را یادآور می شود.

ج - ترحم به حیوانات حتی حیواناتی که پلید هستند و آن پلیدی منافاتی با ترحم به آنها ندارد مثلاً سگ به جهت داشتن میکرب در لعاب دهانش یا در همه بدنش و یا به جهات دیگری می گوئیم که پلید است، باید از آن اجتناب نمود این، منافات ندارد به این که این حیوان قابل ترحم است پس ترحم به حیوان گرسنه و یا تشنه جزء افعال اخلاقی انسانها محسوب می شود.

(۱) تحف العقول، در باب مواظب النبی و حکمیه.

مردی از بیابانی می‌گذشت سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را به خاکهای نمناک می‌مالد در آنجا چاه آبی بود مرد کفش خود را به دستار شالی بست و آن را فرستاد به ته چاه و از آن آب کشید و بعد با دست خودش آب به این حیوان داد و او را سیراب و از مرگ حتمی نجات داد وحی به پیامبر زمانش رسید که خدا کار این انسان را پاداش می‌دهد و این عمل نزد خداوند دارای ارزش و بها است (شُكِرَ اللَّهُ لَهُ وَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ) خداوند از عمل نیک این مرد قدردانی نمود و او را به پاس این عمل اخلاقی و پسندیده به بهشت برد.

سعدی در در کتاب بوستان در توضیح این حدیث شریف اشعاری سروده است که می‌گوید:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت
گله دلو کرد آن پسندیده کیش چه حبل اندر آن بست دستار خویش
به خدمت میان بست و بازو گشاد که داور گناهان او عفو کرد

نتیجه این حدیث و حاصل آن این است که این عمل، عمل اخلاقی بوده، نزد خداوند و خلق ارزش دارد از این جهت در دعای مکارم الأخلاق که یکی از دعاهای صحیفه سجاده^۱ است اینگونه از پیامبر نقل کرده می‌فرماید:

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۲ و به روایت دیگر شیعی: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ

الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا» یعنی من مبعوث گشتم که اصول اخلاقی را برای جامعه انسانها تنمیم و تکمیل نمایم و بر شما است که این اصول اخلاقی را عمل نمائید زیرا پروردگار من مرا براساس این اصول

(۱) صحیفه سجاده کتابی است جامع و دعاتی با مضامین بسیار عالی و لطیف در موضوعات مختلف رابطه انسانها با یکدیگر و رابطه انسانها با خالق خویش. این مجموعه دعاهای پرمحتوا منسوب به امام علی بن الحسین علیه السلام معروف به زین العابدین، امام چهارم شیعیان است که از صدر اسلام مورد توجه علماء و بزرگان بوده، بعد از قرآن تنها مجموعه‌ای است که از اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم هجری به صورت تألیف و تصنیف باقی مانده است و پس از قرآن قدیمی‌ترین کتاب شیعی که از اول به صورت تألیف کتابی به وجود آمده و اکنون در دست ما است همان صحیفه سجاده است که جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام وقتی که در جنگ با امویان در بیابان معروف به «فتح» نزدیک شهر مکه شهید گردید، همین کتاب همراهش بود و آن را به کسی سپرد و از آن دو نسخه موجود بوده است.

(۲) سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱ - محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۱ - علم‌الیقین، ص ۴۳۹.

گرا نقدر مبعوث گردانید.

سپس امام سجاده علیه السلام به دنبال این روایات جملا تہی بسیار لطیف که می تواند شاهد گویای اخلاقی بودن برخی از افعال باشد می فرماید: **«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأُجْرِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ وَأُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ»** یعنی پروردگارا درود بفرست بر پیامبر و خاندانش و به من توفیق بده که با آن کسانی را که مرا ترک کردند با آنها مقابله به مثل نکنم، بلکه با بیز و نیکی با آنها مقابله نمایم و پاداش نیکو دهم آنکه مرا محروم کرد و مکافات ندهم هر کس را که با من قطع رابطه می کند ارحام و دوستانی که قطع صلۀ رحم یا قطع صلۀ مودت می کنند، به اینکه رابطه را با آنها برقرار کنم آنها می برند و من پیوند کنم! مکافات من این باشد که آنها این رابطه را می برند و من در مقابل وصل کنم آنها فصل می کند و من وصل کنم...

آیا این نوع دعاها و درخواستها از پروردگار حکایت از حدّ اعلای محبت به خلق و احسان به غیر نمی نماید؟ آیا این امور ارزش دارد یا نه؟ قطعاً ارزش دارد و ارزش آن مادی نیست، بلکه معنوی است.

در تواریخ معتبر اسلامی نقل شده است که روزی مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت فردی از بازاریان که مالک اشتر را نمی شناخت کیسه زباله ای به سر و صورت مالک انداخت مالک اعتنائی نکرد و شخص دیگری که نظاره گر این جریان بود، به آن مرد گفت: آیا شناختی کی بود که کیسه زباله را تو به سر و صورت او انداختی؟ گفت: نشناختم گفت: او مالک اشتر نخعی بود فرمانده کل سپاه علی علیه السلام بدنش به لرزه افتاد و گفت: قبل از اینکه او تصمیمی درباره تو بگیرد از او عذرخواهی کن به عقبش رفت، دید داخل مسجد شد شروع به نماز کرد، دو رکعت نماز خواند صبر کرد تا سلام داد پس سلام داده افتاد به التماس مالک گفت به خدا قسم نمی خواستم به مسجد بیایم مسجد نیامدم جز اینکه دو رکعت نماز بخوانم و بعد درباره تو دعا کنم که خداوند از گناه تو بگذرد و ترا هدایت نماید.

ادامه دارد